

انتظار داریم تا از



عنایت همیشگی مقام محترم

وزارت نسبت به تلاشهای

بیوقفه علمی پژوهشی

خواهران اندیشمند دانشگاه

اسلامی امام صادق (ع) برخوردار

گردیم و بیش از پیش در

پرتو حمایتهای جامعه علمی

میهن اسلامی، با درج قهر

علمی - پژوهشی بر

دستاوردهایمان در نشریه

ندای صادق، پویندگان

مصمم در مسیر رشد و تعالی

جامعه فرهنگی باشیم.

المؤمنين والمؤمنات والقاتين والقاتات
والصّادقين والصادقات والصابرين و
الصابرات والخاشعين والخاشعات و
المتصدّقين والمتصدّقات والصابئين و
الصابئات والحافظين فروعهم و
الحافظات والذاكرين الله كثيراً و
الذاكرات اعدّ الله لهم مغفرة وأجرأ
عظيماً (احزاب، ۳۵)؛ «خدا برای مردان
مسلمان و زنان مسلمان و مردان و زنان
مؤمن، اهل طاعت، راستگو، شکیبا،
خدای ترس، صدقه دهنده، روزه دار و
مردانی که شرمگاه خود را حفظ می کنند
و زنانی که شرمگاه خود را حفظ می کنند
و مردان و زنانی که خدا را فراوان یاد
می کنند، آمرزش و مزدی بزرگ آماده
کرده است.

ومن الله التوفيق

و السلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

کوتاهی نمی نمایند.

بی شک تقدیر و سپاس از کارهای
تحقیقی و تألیفات بانوان کشور در
مناسبتهای مختلف، امری بسیار
پسندیده و شایسته است اما حمایت و
همکاری با مرکزی که بسیاری از بانوان
اندیشمند، محقق و مدرس را در زیر
لوای مکتب جعفری گرد آورده و با یکسو
کردن و نظم و انسجام صدها اندیشه در
پی تعالی و ترقی دین مبین اسلام و کشور
اسلامی و بالندگی ملت قهرمان ایران
است، ضروری تر می نماید.

اگرچه امروز اوراقی چند را از
سردرد نگاهشتم و مصدع آن مقام شدم،
اما انتظار داریم تا از عنایت همیشگی
مقام محترم وزارت نسبت به تلاشهای
بی وقفه علمی - پژوهشی خواهران
اندیشمند دانشگاه اسلامی امام
صادق (ع) برخوردار گردیم و بیش از
پیش در پرتو حمایتهای جامعه علمی
میهن اسلامی، با درج مهر علمی -
پژوهشی بر دستاوردهایمان در نشریه
ندای صادق، پویندگان مصمم در مسیر
رشد و تعالی جامعه فرهنگی باشیم.

این خواهران فرهیخته نه تنها
زیباترین و لطیف ترین نقش را در جامعه
بشری در سمت مادری و همسری
برعهده دارند، بلکه عاشقانه به عنوان
استاد برای دانشجویانشان نقش مادری
عالم، دانشمند و محقق دلسوز را بازی
می کنند. بی شک باید باور داشت که سهم
عظیمی از اصلاح جامعه و توسعه آن، از
آن اندیشه های توانمند بانوانی است که
براستی مصداق این سخن شریف
الهی اند: إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ

موفقیتهای هر ساله دانشجویان این
دانشگاه گواه روشنی بر اخلاص، تعهد و
تخصّص مسؤولان، اساتید و
خدمتگزاران آن است. دانشگاه امام
صادق (ع) هیچگاه در پی تبلیغات و
ترندهای تبلیغی برای افزایش کمیتهای در
تمامی ابعاد نبوده است، بلکه ثمره کار
خود را بهترین تبلیغ و گرانقدرترین هدیه
به جامعه اسلامی می داند. آنچه از همان
ابتدا این دانشگاه را یکی از موفق ترین
مراکز آموزشی کرد، شاید همراهی و
هماهنگی دو بعد آموزش و پژوهش در
این مرکز بود. واحد خواهران نیز با توجه
به این سیاست و پاسخ به نیازی که در
ابتدای سخن گفته شد، بطور تمام وقت و
پاره وقت خواهران صاحب قلم علاقه مند
و متعهد را شناسایی کرده و با توجه به
نیاز دانشگاه در وهله اول و جامعه در
وهله دوم اقدام به چاپ و نشر تحقیقات
و تألیفات این عزیزان کرده است؛ البته
این نیاز در سطوح مشخص و جداگانه ای
برای مستقاضیان و مخاطبان مربوط
تفکیک و بصورت درسنامه و نشریات
علمی، پژوهشی، خبری به چاپ رسیده
و می رسد و هر ساله به مدد الهی پله های
ترقی و رشد را طی می کند.

اندیشه بهره وری بیشتر از نیروهای
فکری آنها در میان بانوان و ارائه سریع و
روز آمد تحقیقات آنها در قالب نشریات
علمی - تخصصی که یکی از نیازهای
ضروری جامعه ماست، همکاری مجدّانه
و صمیمانه مسؤولان ذی ربط را می طلبد.
خوشبختانه مسؤولان صدیق این
دانشگاه نیز از بذل توجه به این هدف و
نقش بانوان متعهد و دستیابی بدان ذره ای

منفعت حلال ندارند.

نوع چهارم: اکتساب به چیزهایی که خودشان حرام هستند.

حفظ کتب ضلال

طبق بیان شیخ انصاری در ذیل عنوان چهارم، به پیروی از سنت اصحاب، بسیاری از مواردی که عرفاً کسی به وسیله آنها صورت نمی‌گیرد مانند غیبت، دروغ - نیز ذکر شده است؛ «حفظ کتب ضلال» نیز از آن جمله است.

در توضیح و تبیین این مبحث باید موضوع، حکم و ادله بحث، مورد بررسی و تنقیح قرار گیرد.

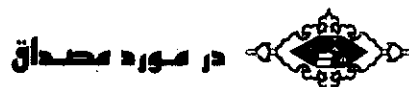
۱. موضوع: حفظ کتب ضلال

شیخ مرتضی انصاری در معنای حفظ می‌فرماید: «مراد از این حفظ - که حرام می‌باشد - معنای اعمی است که به حافظه سپردن، نسخه برداری، بحث و گفتگو و هر کاری را که به نوعی در باقی ماندن مطالب گمراه کننده نقش دارد، شامل می‌شود.^۱

در اینجا اشاره‌ای به «نگهداری» یا «جلوگیری از تلف شدن» نشده است. اما مرحوم صاحب جواهر می‌فرماید: مراد نگه داشتن کتاب از نابودی یا به حافظه سپردن مطالب می‌باشد. بلکه مطالعه و تدریس اینگونه کتب نیز حرام است.^۲

مرحوم ایروانی سه احتمال را برای معنای حفظ مطرح کرده، می‌فرماید: مراد از حفظ، «در معرض تلف قرار ندادن» می‌باشد. (یعنی تلف نکردن و نابود نمودن این کتابها متعلق حکم حرمت است) که این از عبارت مرحوم شیخ بعید است. و یا منظور «نگهداری برای خود»

می‌باشد. احتمال سوم اینکه آن را از نابودی حفظ کند - که این با معنای اول تفاوت دارد که در این صورت مختص به جایی است که کتاب در معرض تلف شدن باشد؛ مثلاً در آب یا آتش در حال از بین رفتن باشد و کسی آن را از مهلکه نجات



در مورد مصداق

«کتب» در مکاسب

اشاره‌ای نشده است؛

ولی به نظر می‌رسد هر

مکتوب و نوشته مختصر یا

مفصلی را شامل می‌شود.

و تنها معنای اصطلاحی

امروزی آن مراد نیست؛

بنابراین حتماً ضرورتی

ندارد کتابی باشد تا

حفظ آن حرمت پیدا کند،

بلکه حتی یک صفحه

اطلاعیه، یک روزنامه، نشریه

و ... را هم شامل می‌شود.

همچنین در وضع فعلی جوامع،

می‌توان با تنقیح مناط،

مواردی مانند فیلم، اسلاید،

نوارهای کاست و ویدیویی،

برنامه‌های کامپیوتری و ... را

نیز مشمول این عنوان کلی

دانست.

دهد. کما اینکه در تعبیر «حفظ نفس محترمه» هم همین معنای سوم مراد است. یعنی حفظ نفس محترمه در جایی اطلاق می‌شود که شخصی در معرض هلاکت و نابودی باشد و انسان او را نجات دهد. و الا اگر زمینه هلاکتی نباشد مثلاً انسان کسی را دعوت کند و به خانه‌اش بیاورد، حفظ نفس محترمه نیست. اگر به ادله بحث نگاه کنیم در صورتی که تام باشند و اشکالی متوجه آنها نشود، اقتضایشان همان معنای اول است. پس حرمت حفظ، مساوی با وجوب نابودی و اتلاف کتب ضلال است. یعنی اگر این ادله، دلالتش تمام باشد، بر انسان واجب است کتب گمراه کننده را در هر کتابخانه‌ای که باشد، محو و نابود سازد.^۳

البته چون در چند جا مرحوم شیخ تعبیر «وجوب اتلاف» به کار برده‌اند، می‌توان استنباط کرد که به نظر ایشان حرمت حفظ، مساوی با وجوب اتلاف است.

در مورد مصداق «کتب» در مکاسب اشاره‌ای نشده است؛ ولی به نظر می‌رسد هر مکتوب و نوشته مختصر یا مفصلی را شامل می‌شود. و تنها معنای اصطلاحی امروزی آن مراد نیست؛ بنابراین حتماً ضرورتی ندارد کتابی باشد تا حفظ آن حرمت پیدا کند، بلکه حتی یک صفحه اطلاعیه، یک روزنامه، نشریه و ... را هم

(۱) المكاسب، انصاری، ص ۳۰

(۲) جواهر الکلام، نجفی، ج ۲۲، ص ۵۶

(۳) حاشیه المكاسب، ایروانی، ص ۲۵

شامل می‌شود. همچنین در وضع فعلی جوامع، می‌توان با تنقیح مناط، مواردی مانند فیلم، اسلاید، نوارهای کاست و ویدیویی، برنامه‌های کامپیوتری و ... را نیز مشمول این عنوان کلی دانست.

مرحوم سید در این خصوص می‌گوید: «آنچه ادله ارائه شده اقتضا دارد و خوب از بین بردن (حرمت حفظ) تمام چیزهایی است که باعث گمراهی می‌شود و «کتب» هیچ ویژگی خاصی ندارد؛ بنابراین غیر از کتاب، هر چیزی هم که شأنیت گمراه کردن دارد، حفظش حرام است؛ مانند مزار، مقبره، مدرسه و ...؛ بنابراین بهتر بود که عنوانی عام و فراگیر انتخاب می‌شد که شامل همه مصادیق بشود. و چه بسا غرض فقها از انتخاب این عنوان (کتب ضلال) بیان مثال باشد نه محدود کردن موضوع؛ چون آنچه در این باب بیشتر مطرح و مبتلی به است، «کتاب» است. البته یک روایت داریم که می‌توان به آن در خصوص کتاب استدلال نمود: «هرکس موضوع گمراه کننده‌ای را به دیگری بیاموزد، همانند گناه کسی که به گمراهی دچار شده و مرتکب عمل خلافی گشته، بر دوش شخص تعلیم دهنده است.^۱ چون در این بحث تعلیم مطرح است نمی‌توان مواردی مانند مقبره، مدرسه و ... را مشمول آن دانست. ولی سایر ادله‌ای که در کتاب مکاسب مطرح شده هیچ اختصاصی به کتاب و مانند آن ندارد. البته در این روایت هم بحث حفظ و اتلاف و این گونه مسائل مطرح نشده است؛ یعنی هم حکم محدودتر از چیزی است که فعلاً

مورد نظر ماست (حرمة حفظ) و هم موضوع چنانچه اشاره شد، خاص و محدود است).

درباره کلمه ضلال باید گفت این کلمه مصدر است به معنای گمراه شدن، هدایت نیافتن، راه نیافتن به مقصود؛ و مفهومی در مقابل هدایت دارد؛^۲ بنابراین کلمه ضلال با همین معنای مصدریش در تعبیر «کتب ضلال» مناسب به نظر نمی‌رسد و چنانچه از مجموع مطالب ارائه شده در مکاسب و سایر حواشی استفاده می‌شود، مراد کتبی است که «من شأنه ان یضل یا یوجب الضلالة»؛ یا شأنیت گمراه کردن دارد یا موجب گمراهی است (کتب ضلال = کتب ضالّه). از ظاهر تقسیم‌بندی مرحوم شیخ در معنای ضلال، استفاده می‌شود که می‌توان «کتب ضلال» را به «کتب مشتمل بر مطالب باطل» هم معنا کرد. ولی با توجه به معنای لغوی ضلال و آنچه از ظاهر تعبیر «کتب ضلال» برمی‌آید، حتماً باید صفت گمراه‌کنندگی در این نوع کتب، به نوعی (شأنی یا معنی) وجود داشته باشد و صرف باطل بودن محتوا، کتاب را مصداق «کتب ضلال» قرار نمی‌دهد. کما اینکه در یکی از حواشی به این مطلب اشاره شده است: «... أقول فی صدق الضلال علی الباطل فی نفسه مجرداً عن کونه مضالاً للغير عن الحق والطاعة منع».^۳ مرحوم شیخ انصاری در مورد معنای کتب ضلال سه احتمال داده است:

۱- کتبی که دربردارنده مطالب باطل و ناحق هستند (گرچه موجب گمراهی نشوند)

۲- کتبی که حاوی مطالب گمراه کننده

هستند (گرچه آن مطالب حق باشد) ۳- کتبی که به قصد اضلال و گمراه کردن تألیف شده است.^۴

آنگاه مختار خود را در قسمت دیگری از بحث چنین بیان می‌فرمایند: «آنچه که «فقی خلاف» بر آن منعقد شده و عنوانی که فقها در مورد حکمش نفی خلاف نموده‌اند، تنها مواردی است که موجب گمراهی می‌شود و همین موارد حفظش بلاخلاف حرام است، مقتضای ادله باب هم، همین است»^۵؛ بنابراین کتبی که مشتمل بر مطالب باطل باشد بدون اینکه کسی را گمراه نماید، مشمول این عنوان نیست.

آیه‌الله خوئی در این زمینه می‌فرماید: «مقصود از کتب ضلال، هر چیزی است که با هدف گمراه کردن و فریفتن مردم تهیه و تدوین شده باشد و باعث گمراهی در مباحث اعتقادی یا فروع دین شود. بنابراین کتابهای مشتمل بر ناسزا، بدگویی، مسخره و نیز کتابهای حاوی داستانها و حکایتها و روزنامه‌های مشتمل بر مطالب گمراه کننده، مشمول این عنوان است. همچنین بعضی از کتب حکمت و عرفان، جادوگری، غیبگویی و مانند اینها که باعث گمراهی می‌شود نیز از

(۱) حاشیه‌های مکاسب، طباطبایی یزدی، ص ۲۳

(۲) التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، مصطفوی،

ج ۷، ص ۳۸

(۳) هدایة الطالب إلى أسرار المكاسب، شهیدی

تبریزی، ص ۴۹

(۴) همان منبع، ص ۳۰

(۵) همانجا

مصادیق کتب ضلال می‌باشد»^۱

تعریف علامه خوبی تقریباً مطابق با همان مختار مرحوم شیخ انصاری است. مرحوم سید در این زمینه می‌نویسد: «... حق این است که مراد از این عنوان کتابهایی است که شائیت گمراه کردن دارد، نه اینکه فقط مشتمل بر مطالب باطل باشد.

بنا بر این مواردی مانند کتابهای اشعار عاشقانه و... مصداق کتب ضلال نیستند. همچنین کتب مشتمل بر افسانه‌های دروغین مشمول این عنوان نیست، البته تا زمانی که بر این افسانه‌ها گمراهی مترتب نشود. بویژه اگر با هدف پند و اندرز دادن نوشته شده باشد مانند کتاب سهیلی و... همچنین اگر در تقویت ادبیات سودمند باشد مانند کتابت مقامات حریری و یدنقی»^۲

مرحوم ایروانی می‌فرماید: «مقصود از کتب ضلال، اولاً ممکن است هر کتابی باشد که بر اساس دروغ و باطل تدوین

با توجه به معنای

لغوی ضلال و آنچه از ظاهر

تعبیر «کتب ضلال» بر می‌آید،

حتماً باید صفت گمراه

کنندگی در این نوع کتب،

به نوعی (شأنی یا معنی)

وجود داشته باشد و صرف باطل

بودن محتوا، کتاب را

مصداق «کتب ضلال»

قرار نمی‌دهد.

شده است، در اصول باشد یا در فروع، در موضوعات باشد یا در احکام؛ بلکه طبق این احتمال، هر کتابی که دارای هدف و فایده عقلایی نباشد، مصداق کتب ضلال است؛ بنابراین کتابهایی که فقط به منظور سرگرمی نوشته شده مانند کتابهای افسانه و حکایات را هم دربرمی‌گیرد، گرچه مطالبش راست باشد. ثانیاً احتمال دارد منظور هر کتابی باشد که موجب گمراهی و خطای اعتقادی می‌شود، در اصول یا فروع یا موضوعات احکام که این با حق بودن محتوای کتابها منافاتی ندارد؛ زیرا گمراه شدن افراد ممکن است به خاطر کوتاهی و نقص فهم و درک خواننده آن مطلب باشد؛ کما اینکه بسیاری با مطالعه قرآن کریم و احادیث شریفه اهل بیت (علیهم‌السلام) هم گمراه می‌شوند. و احتمال دارد مراد، هر کتابی باشد که به منظور گمراه کردن و فریفتن عوام تدوین شده است، ادله‌ای که در بحث ارائه شده است اگر تمام باشد با احتمال دوم از این احتمالات سه گانه سازگار است.^۳

بنا بر آنچه گفته شد، کتبی که مشتمل بر مطالب ناحق است ولی به قصد گمراه کردن تألیف نشده و موجب گمراهی هم نمی‌شود، مصداق کتب ضلال نمی‌باشد.

بنابر نظر مرحوم صاحب جواهر کتاب باید مشتمل بر مطالب گمراه کننده باشد، تا مصداق این عنوان قرار گیرد، گرچه محدودیتی در این زمینه قایل نشده، مقتضای ادله را عام می‌داند و می‌گوید: «مدلول ادله حرمة حفظ، حرمت حفظ هر چیزی است که در آن ضلال و گمراهی نهفته باشد، کم باشد یا

زیاد، به این قصد نوشته شده باشد یا نه، مطالب گمراه کننده آن اصلی باشد یا فرعی. نمی‌توان گفت حتماً باید کتابی باشد که کلاً به منظور تقویت ضلال و گمراه کردن نوشته شده باشد.^۴

اکسون که مفهوم «کتب ضلال» مشخص شد، به دو مصداق آن که در کتاب مطرح شده، اشاره‌ای می‌کنیم:

الف) کتب سماویة منسوخه

بحث در مورد کتابهای آسمانی پیامبران پیشین است که شریعت آنها نسخ شده است. این کتب، کلاً بر دو قسم است:

۱- تحریف شده

۲- تحریف نشده

مرحوم شیخ می‌فرماید: «آن دسته از کتب آسمانی که تحریف نشده‌اند، داخل در کتب ضلال نیستند؛ اما آنها که تحریف شده‌اند مانند تورات و انجیل، طبق معنای اولی که برای کتب ضلال آوردیم (کتبی که مشتمل بر مطالب ناحق هستند ولی گمراه کننده نیستند) برای ما مسلمین کتب ضلال محسوب نمی‌شود؛ زیرا وقتی برای مسلمین آشکار است که شریعت آنها نسخ شده، این کتب باعث گمراهی نمی‌شود. اما برای یهود و نصاری، قبل از نسخ دینشان، موجب ضلالت بوده اما پس از نسخ دینشان، برای آنها هم کتب ضلال محسوب نمی‌شود؛ بنابراین ادله باب، دلالت بر حرمت حفظ تورات و

(۱) مصباح الفقاهه، خوبی، جزء اول، ص ۲۵۴

(۲) حاشیه المکاسب، طباطبایی بزدی، ص ۲۳

(۳) حاشیه المکاسب، ایروانی، ص ۲۵

(۴) جواهر الکلام، مجلسی، ج ۲۲، ص ۵۸

انجیل ندارد؛^۱ زیرا نه برای مسلمانان موجب گمراهی است و نه برای مسیحیان و یهودیان فعلی.

در مورد قسمت اول بیان ایشان، که فرمود اکنون برای مسلمین این کتابها موجب گمراهی نمی‌شود، مرحوم سید اشکال کرده‌اند که «أقول فیہ منع واضح...». این مسأله قابل قبول نیست؛ زیرا این کتابهای محرف، برای مسلمین هم ممکن است باعث گمراهی باشد؛ آنگاه که به علت تحریفی که در آنها واقع شده، مسلمین اخبار صریح حضرت موسی یا عیسی را به نبوت پیامبر خاتم که در تورات و انجیل اصلی بوده، در کتابهای فعلی نمی‌بینند.^۲

همچنین عبارت مرحوم شیخ طوسی در مبسوط - چنانکه خود شیخ انصاری نقل می‌کند - نشان می‌دهد که فتوای ایشان هم غیر از این است. بیان شیخ طوسی این است: «اگر کتابهایی جزء غنائم جنگی بود، باید دید آیا کتب مباح است که بتوان آنها را مالک شد و نگهداری کرد؟ مانند کتب طب، شعر، لغت‌نامه‌ها و... که در این صورت اینها غنیمت هستند. قرآن و کتب مشتمل بر علوم فقه، حدیث و ... نیز مالیت دارند و مورد معامله قرار می‌گیرند. و یا اینکه غنائم مزبور کتبی هستند که نگهداری آنها حلال نیست؛ مانند کتب مشتمل بر کفریات، الحاد و شبیه اینها. اینگونه کتب، خرید و فروششان جایز نیست. نظیر این کتب اگر جزء غنائم بود، در صورتی که از خود ماده کتاب می‌توان استفاده برد - مثلاً از پوست تهیه شده یا مانند آن - این کتابها هم غنیمت است

(ظاهراً مطالب و محتوایش پاک و شسته می‌شود و اوراق آن که پوست یا نظیر آن است مورد استفاده قرار می‌گیرد.) اما اگر این کتابها به گونه‌ای بود که مواد اولیه‌اش هم نفعی نداشت، مثلاً از کاغذ تهیه شده بود، در این صورت پاره می‌شود ولی سوزانده نمی‌شود، چون بهر حال کاغذ هم قیمت و ارزشی دارد. حکم تورات و انجیل هم همین است، یعنی پاره می‌شود؛ زیرا کتابهای تغییر یافته و تحریف شده‌ای است.^۳

این فتوای مرحوم شیخ طوسی یا بر آن مبناست که بگوییم کتب مشتمل بر مطالب باطل هم، جزء کتب ضالّه محسوب می‌شود، یا از جهتی است که مرحوم سید اشاره فرمود که مسلمانان می‌دانند این کتب تحریف شده است ولی امکان دارد برای آنها هم گمراه کننده باشد. به احتمال اول در یکی از حواشی اشاره شده است: «و نظره فی ذلک إلی البناء فی أنّ المراد من الضلال ما یکون باطلاً فی نفسه و لا دلیل علی حرمة حفظ کتب الضلال بهذا المعنی إلا إطلاق معقد نفی الخلاف...».^۴

مرحوم ایروانی هم به فتوای شیخ در مورد عدم حرمت حفظ برای مسلمان، اشکال کرده‌اند: «بله! این کتب در زمینه فروع، برای مسلمانان گمراه کننده نیست، ولی در اصول، علی رغم اینکه می‌دانند کتب محرّمه است، این علم مانع از گمراهی نمی‌شود. گمراهی به معنای پدید آمدن شک و تردید و تزلزل در اعتقاد است. چون احتمال می‌دهد که جبر، جسم دانستن خدا و امثال این کفریات که در

کتب مزبور آمده، جزء موارد تحریف شده نباشد»؛^۵ لذا در اعتقاد او ایجاد تزلزل می‌کند.

نکته:

مرحوم شیخ انصاری، بعد از بیان نظر خویش، عبارت مرحوم شیخ طوسی را از مبسوط نقل می‌کند و جمله «قال فی مبسوط...» را با «واو» آغاز نمی‌کند. این نحوه بیان اقتضا دارد که شیخ طوسی هم فتوایش مطابق با نظر مرحوم شیخ و مؤید آن باشد؛ در حالی که واقع مطلب چنین نیست و فتوای شیخ طوسی مخالف با فتوای شیخ انصاری است؛ لذا شایسته بود جناب شیخ انصاری جمله را با «واو» آغاز کند: «و قال فی مبسوط...»؛ به این نکته در بعضی حواشی اشاره شده است.^۶

و اما در مورد قسمت دوم که شیخ انصاری فرمود تا وقتی دین یهود یا مسیحیت نسخ نشده، حفظ تورات و انجیل محرفه برای خود یهود و نصاری حرام است؛ زیرا موجب ضلالت و گمراهیشان می‌شود، اما بعد از نسخ دینشان، این کتب دیگر در ضلالت آنها

(۱) المکاسب، انصاری، ص ۳۰

(۲) حاشیه المکاسب، طباطبایی بزدی، ص ۲۳

(۳) المکاسب، انصاری، ص ۳۰

(۴) هدایة الطالب الی اسرار المکاسب، شهیدی

تبریزی، ص ۵۰

(۵) حاشیه المکاسب، ایروانی، ص ۲۵

(۶) مانند حاشیه مرحوم سید و حاشیه مرحوم



دلیل اول: عدم خلاف

مرحوم شیخ می‌فرماید: «حفظ کتب الضلال حرام فی الجملة بلا خلاف» و در جای دیگر این نفی خلاف را تقریباً معادل باجماع می‌داند (از نظر اثبات حکم): «الذی لا یقصر عن نقل الاجماع».^۵

نقد دلیل: اولاً، مرحوم صاحب حدائق در این زمینه، فتوای خلاف داده‌اند و لذا مخالف در مسأله وجود دارد و ادعای نفی خلاف صحیح نیست. مرحوم آیه‌الله خوبی می‌فرماید: «ما این اجماع را محقق نمی‌دانیم و لذا مرحوم محدث بحرانی در حدائق فرموده‌است: «دلیلی بر حرمة حفظ کتب ضلال نداریم».^۶ مرحوم سید نیز می‌فرماید: «از حدائق، فتوای خلاف نقل شده است و دلیل فتوای ایشان

کرده‌اند. بلکه بعضی از این کتب مانند زبور از بهترین کتابهای هدایتگر می‌باشند؛ زیرا جز موعظه، چیزی در بر ندارند».^۳

ب) تصانیف مخالفان

مرحوم شیخ در این مورد می‌فرماید: ملاک در وجوب اتلاف (و حرمت حفظ) این است که ادله باب بر مورد منطبق شود و آشکار است که این ادله در مورد حفظ کتب مخالفان جاری نمی‌شود مگر موارد اندکی مانند آنچه در خصوص اثبات جبر و اثبات برتری خلفا و فضایل آنها تألیف شده است».^۴

۲. حکم: حرام فی الجملة

مرحوم شیخ انصاری می‌فرماید: حفظ کتب ضلال، فی الجملة حرام است یعنی با توجه به توضیحات و استثنائاتی که در مسأله وجود دارد؛ نه اینکه صد درصد موارد و بطور کلی حرام باشد. این فتوای مرحوم شیخ، موافقانی مانند مرحوم صاحب جواهر و مرحوم سید و مخالفانی مانند آیه‌الله العظمی خوبی و مرحوم ایروانی دارد که مخالفان در ادله باب، مناقشه می‌کنند. بنابراین ما به ادله بحث می‌پردازیم و ایرادات وارد به آنها از سوی مخالفان را نیز مطرح می‌کنیم.

۳. ادله حکم

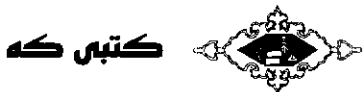
از بیانات مرحوم شیخ مجموعاً هفت دلیل برای حکم حرمت حفظ می‌توان استفاده کرد که ما به ترتیب آنها را متذکر می‌شویم:

تأثیری ندارد و لذا حفظش بر آنها حرام نیست. مرحوم سید در این زمینه می‌فرماید: «هیچ وجه و دلیلی ندارد که حرمت حفظ این کتب را برای یهود و نصاری، مقید به زمان قبل از نسخ شریعتشان کنیم؛ زیرا گمراه کنندگی این کتب اختصاص به قبل از نسخ شریعت ندارد و بعد از آن هم مطالبشان گمراه کننده است، و این مطلب واضح و روشن است».^۱ پس حفظ آنها مطلقاً بر یهود و نصاری حرام است.

پاسخ این اشکال را می‌توان در حاشیه مرحوم مامقانی یافت: «التقیید ناظر...»؛ این تقیید مرحوم شیخ به این نکته نظر دارد که یهود و نصاری بعد از اینکه دینشان نسخ شد همین که ملتزم و معتقد به یک شریعت منسوخه هستند، در گمراهی به سر می‌برند و مطالب کتب محرفه، چیزی بر گمراهی آنها نمی‌افزاید».^۲

کتب سماویة غیر محرفه مانند زبور و... چون نه مشتمل بر مطالب باطل هستند و نه باعث گمراهی می‌شوند، نگهداری آنها اشکالی ندارد، که عبارت مرحوم شیخ طوسی در این زمینه آورده شد.

صاحب جواهر در این باره می‌فرماید: «کتب انبیای پیشین، مادامی که تحریفی در آنها صورت نگرفته باشد، جزء کتب ضلال نیست. چون نسخ شریعت، باعث نمی‌شود آن کتاب گمراه کننده شود؛ لذا بعضی از این کتب نزد ائمه علیهم‌السلام ما موجود بوده است. و چه بسا ایشان آن کتب را برای بعضی از اصحابشان آشکار



مشتمل بر مطالب نادق

است ولی به قصد گمراه

کردن تألیف نشده و موجب

گمراهی هم نمی‌شود،

مصدق کتب ضلال

نمی‌باشد.

(۱) حاشیه المکاسب، طباطبایی بزدی، ص ۲۳
 (۲) حاشیه غایب الآمال فی شرح کتاب المکاسب، مامقانی، ص ۸۰
 (۳) جواهر الکلام، نجفی، ج ۲۲، ص ۶۰
 (۴) المکاسب: انصاری، ص ۳۰
 (۵) همانجا
 (۶) مصباح الفقاهة، خوبی، معالملا... جزء اول، ص ۲۵۷

هم عدم وجود نص بر حکم می‌باشد.^۱ مرحوم صاحب جواهر که خود طرفدار محکم حرمت حفظ است می‌فرماید: «...بعد از ادله و وجوهی که ذکر شد، از مطالب عجیب چیزی است که از محدث بحرانی واقع شده و آن انکار اصل حرمت است و دلیلشان هم عدم نصی خاصی بر مطلب است.»^۲

ثانیاً: بر فرض که اجماعی محقق شده باشد، اجماع تبعیدی نیست که دلیل مستقلی بر حکم باشد، چون احتمال داده می‌شود اجماع کنندگان بر اساس ادله‌ای که ارائه می‌شود، بر حکم اتفاق پیدا کرده باشند و چنین اجماعی حجت نیست.

ثالثاً: متیقن از چنین اجماعی (بر فرض تحقق) موردی است که در خارج، اضلال و گمراه کردن بر این حفظ، مترتب باشد و مواردی که علم به چنین اضلالی نیست، یا تنها احتمال آن وجود دارد و یا قصد از حفظ، اضلال نیست، اجماع اینگونه موارد را شامل نمی‌شود. در جایی که اضلال بر آن مترتب می‌شود، از آن جهت که گمراه کردن مردم از حق، حرام است و این حرمت از ضروریات بین مسلمین است، در این حکم هیچ نیازی به اجماع نیست. این اشکال دوم و سوم را مرحوم خوبی در کتابشان مطرح فرموده است.

مطلب دیگر آنکه عدل قرار دادن نفی خلاف و اجماع مورد ایراد قرار گرفته است. مرحوم سید در این زمینه می‌فرماید: «اینکه شیخ رحمته الله فرمود نفی خلاف کمتر از نقل اجماع نیست، این در خصوص این مورد می‌باشد، آنهم به

کمک ضمایم خارجی‌های که وجود دارد، و الا نفی خلاف فی حد نفسه، کمتر از نقل اجماع می‌باشد، چنانکه مخفی نیست.»^۳

همچنین مرحوم مامقانی می‌فرماید: «روشن است که تعبیر صاحب مکاسب به اینکه نفی خلاف کمتر از نقل اجماع نیست، به اعتبار شخص ایشان بوده است؛ چون با پشتوانه تحقیق و تبعی که کرده به این نفی خلاف اطمینان پیدا کرده و اعتماد نموده است، نه به اعتبار نوع نفی خلاف؛ تا اینکه به مقتضای عبارت ایشان ملتزم شویم، نقل نفی خلاف، نوعش به منزله نقل اجماع است. خیر، اینگونه نیست و نوع نفی خلاف، پایین‌تر از اجماع است، منتها در این مورد بخصوص و برای خود مؤلف، مسأله اینگونه است که این دو، عدل هم هستند.»^۴

دلیل دوم: حکم عقل

مرحوم شیخ با اشاره‌ای این دلیل را مطرح کرده، می‌فرماید: «... حکم عقل به وجوب قطع ماده و ریشه فساد ایر این حکم دلالت دارد»^۵ و چون کتب ضلال باعث گمراهی و مفسده برای مردم است، اتسلاف آنها واجب و حفظ آنها حرام است.

نقد دلیل: مرحوم ایروانی بر این

دلیل اشکالی وارد کرده‌اند: «اگر عقل چنین حکمی داشته باشد، باید دقیقاً به همین ملاک، بر وجوب قتل کافر بلکه هرکس که انسانها را از راه خدا گمراه می‌کند، حکم نماید و همچنین باید حکم کند که حفظ مال غیر از تلف شدن واجب است. در

حالی که عقل هرگز چنین حکم‌هایی صادر نمی‌کند. آنچه متیقن از حکم عقل است این است که ایجاد فساد، قبیح است و در بحث ما نحن فیه، مصداق ایجاد فساد، تألیف کتب ضلال است نه حفظ و نگهداری کتابی که نوشته شده است. پس می‌توان گفت طبق حکم عقل، تهیه و تألیف کتب مضله حرام است و بیش از این، عقل حکمی ندارد.»^۶

مرحوم آیه الله خوبی نیز، این دلیل را مورد نقد قرار داده‌است: «اگر مدرک این حکم عقل، حسن عدل و قبح ظلم باشد که بگوییم ریشه کن کردن فساد نیکو است و حفظ ماده فساد، ظلم و هتک شارع است در این صورت اشکال وارده این است: ما هیچ دلیلی بر دفع ظلم در همه موارد نداریم و اگر اینگونه بود، بر خدا و انبیا و اوصیا واجب بود که تکویناً از ظلم ممانعت به عمل آورند؛ در حالیکه خود خدای متعال انسان را بر خیر و شر قادر کرده است. و اگر مدرک این حکم عقل وجوب اطاعت و حرمت معصیت باشد که بگوییم خداوند امر به ریشه کن کردن فساد کرده و به حکم عقل باید از این امر اطاعت نمود، باز اشکال این است که ما جز در موارد بخصوص، دلیلی بر این امر نداریم؛ مثلاً در شکستن بتها و صلیبها و

(۱) حاشیه‌المکاسب، طباطبایی یزدی، ص ۲۳

(۲) جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۵۷

(۳) حاشیه‌المکاسب، طباطبایی یزدی، ص ۲۳

(۴) حاشیه غایب الآمال، مامقانی، ص ۸۰

(۵) مکاسب، انصاری، ص ۲۹

(۶) حاشیه‌المکاسب، ایروانی، ص ۲۵

حرمیت حفظ و نگهداری آنها بعد از خرید ندارد؛ کما اینکه مجسمه سازی حرام است ولی نگهداری آن حرام نیست و...» (و کما اینکه نضرین حارث هم کتابهایی را از بلاد عجم خریداری می کرده است که مشتمل بر مطالب دروغ و لهور بوده است).^۷

مرحوم آیه الله خوبی اشکال دیگری را نیز از قول مرحوم ایروانی نقل می کنند که ما متن آن را از حاشیه ایشان می آوریم: «ظاهر این است که مراد از «اشترای» در آیه شریفه، «تعاطی»^۸ باشد (تعاطی = داد و ستد، دادن از یک طرف و گرفتن از طرف مقابل) و در اینجا کنایه از سخن گفتن و

کتب سماویة

غیر محرفه مانند زبور و ...

چون نه مشتمل بر مطالب

باطل هستند و نه باعث

گمراهی می شوند،

نگهداری آنها اشکالی

ندارد، که عبارت مرحوم

شیخ طوسی در این زمینه

آورده شد.

معناست. اشتراء غنا، به معنی فراگیری آن است. بنابراین لفظ «یشتری» در آیه شریفه به صورت تشبیه و مجاز در مورد تسلط و اخذ به کار رفته است. که در این صورت حفظ را هم شامل می شود.^۶ مرحوم شیخ می فرماید: «مذمتی که از این آیه شریفه استفاده می شود، حرمت را می رساند.»

نقد دلیل: مرحوم آیه الله خوبی در ایراد به این دلیل می فرماید: «اولاً آنچه در ظاهر آیه مورد مذمت قرار گرفته اشتراء حدیث لهور است به قصد اضلال، و این ربطی به ما نحن فیه ندارد. چون در حفظ کتب ضلال، علم به این وجود ندارد که حتماً غایت حرامی بر آن مترتب می شود، نهایت امر این است که احتمال ترتب گمراهی بر حفظ، وجود دارد (و پیداست در این حالت قید «لیضل» که در آیه شریفه آمده تحقق پیدا نمی کند). ثانیاً بر فرض، ما از این اشکال چشم پوشیم، آنچه از آیه استفاده می شود، حرمت خرید و فروش کتابهای گمراه کننده است و هیچ دلالتی بر

مجسمه هایی که مورد پرستش واقع می شود چنین دستوری داریم. ولی اینکه بطور کلی خداوند به قلع ماده فساد فرمان داده باشد، صحیح نیست.^۱

البته اینکه ایشان فرمود ما دلیلی بر دفع ظلم در همه موارد نداریم، چندان صحیح به نظر نمی رسد. اگر واقعاً حفظ کتب ضالّه «ظلم» باشد، بدون تردید، عقل حکم به قبح آن می کند. همچنین درست نیست که اگر خداوند تکویناً از ظلم ممانعت نکرد، بر ما هم دفع ظلم واجب نباشد.

بله! می توان گفت که ما اصلاً نمی پذیریم که حفظ کتب ضالّه از مصادیق «ظلم» است.^۲

دلیل سوم: آیه شریفه: «و من الناس من یشتری لهور الحدیث لیضل عن سبیل الله.»^۳

این آیه شریفه در مورد نضرین حارث نازل شده است که به بلاد عجم سفر می کرد و کتب مشتمل بر حکایات و افسانه های فارس را خریداری^۴ و در بازگشت به جزیره العرب، آنها را برای قریش بازگو می کرد تا ایشان را از شنیدن و گوش فرا دادن به قرآن باز دارد. البته در بعضی روایات هم «لهو الحدیث» به «غنا» معنا و تفسیر شده است.^۵

استدلال به این آیه شریفه در مطلب مذکور، به این صورت است که مراد از «اشترای» در آیه، مطلق اخذ و تسلط است و لو به غیر خریدن باشد. روایاتی که این آیه را به حرمت غنا یا استهزا و مسخره حق، تفسیر کرده اند، مؤید همین

(۱) مصباح الفقاهة، خوبی، ص ۲۵۴

(۲) این اشکال بر مرحوم خوبی، در منهاج الفقاهة آیه الله روحانی، ج ۱، ص ۳۳۵ آمده است.

(۳) لقمان، ۷

(۴) در مورد این آیه شریفه یک تفسیر و قول این است که مراد خریداری کتب مشتمل بر لهور، یا خریداری حدیث لهور می باشد و قول دیگری نیز وجود دارد که در آن صورت دلیلی بر ما نحن فیه نیست.

(۵) المیزان فی تفسیر القرآن، طباطبائی، ج ۱۶،

ص ۲۰۹

(۶) با استفاده از حاشیه مرحوم شهیدی

(۷) مصباح الفقاهة، خوبی، ص ۲۵۵

(۸) «التعاطی تنفاعل و یدل علی مطاوعة المعاطاة و إختیاره و المعاولة یدل علی استمرار فی الجملة: فالمعاطاة استمرار فی العطاء و من لوازمه جریان الفعل بین الإثنين و التعاطی استمرار فی إختیار العطاء و مطاوعته.» الشحقیق

فی کلمات القرآن، مصطفوی، ج ۸، ص ۱۷۴

گفتگو کردن به حدیث و کلام لاهو است و این به زبان آوردن کلام لاهو جزء مصادیق اضلال و گمراه کردن از راه خدا می باشد و هیچ اشکالی در حرمت گمراه کردن نیست. اما این غیر از ما نحن فیه است که مسأله از بین بردن و نابود کردن چیزی است که موجب گمراهی می شود.^۱

در این بحث، مرحوم شیخ در پی اثبات حرمت حفظ و وجوب اتلاف کتابهایی است که موجب گمراهی می شود؛ ولی این آیه شریفه فقط ثابت می کند که «گمراه کردن» حرام است؛ لذا نمی تواند دلیلی بر مدّعی شیخ باشد.

چنانکه آشکار است مرحوم ایروانی «اشتراء» را به معنای حقیقی آن، یعنی خریدن نمی گیرد، بلکه معنای کنایی آن را مطرح می کند که مناسبت با «سخن لاهو» دارد. مرحوم شیخ هم با استفاده از معنای مجازی «اشتراء» می تواند به این آیه استدلال کند، منتها در صورتی که معنای مجازی، اخذ و تسلط باشد که شامل حفظ و نگهداری و ابقا شود.

نکته ای که در پایان به آن اشاره می کنیم این است که در آیه شریفه، قید «لیضلّ عن سبیل الله» مسأله قصد و هدف را مورد توجه قرار می دهد، یعنی مذمت را متوجه کسانی می داند که با هدف و انگیزه اضلال عن سبیل الله کاری را انجام می دهند (با اختلاف تفاسیری که وجود دارد)؛ بنابراین اگر هم این آیه شامل حفظ و نگهداری کتب شود، تنها در صورتی است که این عمل با انگیزه گمراه کردن مردم از حق و راه خدا صورت گیرد

که این حرمتش به جهت خلاف بودن انگیزه و هدف است و الا صرف حفظ کتب یا مثلاً مذاکره و گفتگو پیرامون مطالب آن و... فی نفسه حرمتی ندارد. اگر هدف اضلال عن سبیل الله باشد، هرکاری که در این مسیر انجام شود، حرام است و هیچ اختصاصی به یک عمل معین ندارد. این آیه شریفه هم خصوصیتی را نمی رساند مگر روی همان هدف و انگیزه باشد که مصداق این عام قرار گیرد.

دلیل چهارم: آیه شریفه: «... و اجتنبوا قول الزور»^۲

تقریب استدلال به این آیه شریفه: قول زور یعنی سخن و کلام باطل و دروغ که البته بعضی روایات به مصادیقی از آن اشاره کرده اند؛ مانند غنا یا شهادت^۳ زور یا تلبیه مشرکان. البته ظاهرش تکلم به باطل یا کذب می باشد ولی مراد، اجتناب از تمام جهات است؛ و دوری از کتابهایی که مشتمل بر کذب و باطل و ناحق باشد، یکی از مصادیق همین «امر» است. و لازمه این اجتناب، حفظ نکردن آن است. مرحوم مامقانی در توضیح وجه استدلال به این آیه شریفه می فرماید: «زور عبارت است از دروغ، باطل و بهتان، چنانچه در مجمع البحرین آمده است و کتب ضلال خالی از این امور نیستند. حفظ اینگونه کتابها با اجتناب - که در این آیه مأمور به است - منافات دارد»^۴

نقد دلیل: خود مرحوم مامقانی در ادامه بیانشان می فرماید: «مخفی نیست که استدلال به این آیه با این وجهی که اشاره شد، در صورتی تمام است که منظور از

اجتناب از قول زور، اجتناب و دوری از تمام افعالی باشد که ممکن است به قول زور تعلق گیرد که «حفظ» از جمله آنها است. ما این معنا را در صورتی می توانیم برای آیه بپذیریم و اجتناب را حمل بر این معنا کنیم که فعلی وجود نداشته باشد که تعلق گرفتن «اجتناب» به آن، آشکار و روشن باشد؛ در حالی که اینجا ما چنین فعلی داریم، چون امر به اجتناب و دوری از کذب و باطل ظهور دارد در امر به اجتناب از ارتکاب آنها»^۵

حضرت آیه الله خویی با بیان دیگری همین اشکال را مطرح کرده است:

«قول زور به «کذب» و در بعضی روایات به «غناء» تفسیر شده است؛ این دو تفسیر با هم منافاتی ندارند... و این معنا ربطی به ما نحن فیه ندارد. اگر کسی بگوید آیه دلالت بر نابود کردن کتب ضلال می کند، زیرا از بارزترین مصادیق کذب، این کتب و محتوای آنهاست، بلکه کذب بر خدا و رسول می باشد، پاسخ می دهیم: نهایت آنچه از آیه استفاده می شود، وجوب اجتناب از سخن دروغ گفتن است، اما نابود کردن سخن دروغ، از آیه به دست نمی آید. و الا از بین بردن تمام چیزهایی که دروغی در آنهاست، واجب می شد؛ مانند اکثر تواریخ و... که

(۱) حاشیه المکاسب، ایروانی، ص ۲۵

(۲) حج، ۳۰

(۳) مجمع البیان فی تفسیر القرآن، الطبرسی، ج ۷ و

۸، ص ۸۲

(۴) غایة الآمان، ص ۸۰

(۵) همانجا

علاوه بر این، روشن نیست که قول بر «کتابت» هم صدق کند تا بگوییم کتابت و نسخه برداری باطل، کذب و... از مصادیق قول زور است. از این گذشته، هیچ کس ملتزم نشده است که از بین بردن دروغهای نوشته شده واجب است یا نگهداری و تملک آنها حرام است.»^۳

مرحوم شهیدی با بیان دیگری، این استدلال را رد می‌کند: «استدلال به آیه مزبور مبنی بر این است که اضافه «قول» به «زور» یعنی قول الزور - که منظور از زور هم باطل است - از قبیل اضافه موصوف به صفت باشد، یعنی قولی که باطل است، نه از قبیل اضافه مصدر به مفعولش، یعنی گفتن باطل؛ و از آن طرف متعلق اجتناب هم تمام مواردی است که می‌تواند از فعل مکلف به قول زور تعلق گیرد، مانند گفتن، نوشتن، حفظ کردن. اگر این دو مسأله تمام باشد، استدلال به این آیه شریفه صحیح است؛ اما در هر دو قسمت، اشکال است، بلکه ممنوع است و ما آن را نمی‌پذیریم.»^۴

دلیل پنجم: بخشی از روایت تحف العقول: «إنما حرّم الله تعالى الصناعة التي حرام كلّها التي يجيء منها الفساد محضاً... و لا يكون منه و فيه الفساد محضاً و لا يكون منه و فيه شيء من وجوه الصلاح، فحرام تعليمه و تعلّمه و العمل به و أخذ

(۱) مصباح الفقاهة، خوبی، ص ۲۵۶

(۲) حاشیه المکاسب، طباطبائی یزدی، ص ۲۳

(۳) حاشیه المکاسب، ایروانی، ص ۲۵

(۴) هدایة الطالب، شهیدی، ص ۴۹

نگهداری چیز

که باعث تقویت کفر و شرک یا اهانت به حق باشد، حرام است و چون کتب ضلال، باعث تقویت کفر و اضرار مردم از حق می‌شود، لذا حفظش حرام است.

وارد می‌کند: «امر به اجتناب از قول زور مانند امر به اجتناب از غیبت، بهتان و سایر محرّمات است که منظور ترک ایجاد این موارد است نه ترک آنچه از اینها موجود شده به اینکه مثلاً از آن فرار کند یا آن را نابود نماید (وقتی گفته می‌شود از بهتان دوری کنید، یعنی بهتان ننزید، نه اینکه مثلاً اگر بهتان در کتابی بود، از آن فرار کنید یا آن را از بین ببرید. امر به اجتناب از قول زور هم همینگونه است).

صرف حفظ

کتب یا مثلاً مذاکره و گفتگو پیرامون مطالب آن و... فی نفسه حرام نیست ندارد. اگر هدف اضرار عن سبیل الله باشد، هر کاری که در این مسیر انجام شود، حرام است و هیچ اختصاصی به یک عمل معین ندارد.

هیچ محصولی ملتزم به چنین وجوبی نشده، تا چه رسد به فقها.^۱ مرحوم سید در عبارتشان، تقریباً به این اشکال پاسخ داده‌اند: «ظاهر این است که مرحوم شیخ به فحوا و مفهوم این دو آیه (آیه مورد بحث و آیه قبل) استدلال کرده‌اند؛ بنابراین بر استدلال به آیه دوم (و اجتنابوا قول الزور) این اشکال وارد نمی‌شود که آیه شامل ما نحن فیه نیست. مستشکل چنین ادعا می‌کند که ظاهر آیه، وجوب اجتناب از خودکلام زور می‌باشد، یعنی وجوب دوری از کذب و بهتان و مانند آن و لذا شامل حفظ سخنهای دروغ از نابود شدن، نمی‌شود. (محافظت از کتب حاوی مطالب باطل و دروغ و بهتان و جلوگیری از نابود شدن آنها مشمول این آیه نیست)؛ علاوه بر این پاسخ، می‌توان ادعا کرد که آیه، عمومیت دارد و شامل این مسأله هم می‌شود؛ زیرا که مقتضای اطلاق اجتناب و دوری از قول زور، دوری از آن به تمام انحاء است، که یکی از موارد آن بحث ما نحن فیه، یعنی حفظ می‌باشد.»^۲

قسمت اول بیان مرحوم سید پاسخ به اشکالی است که مرحوم خوبی و امثال ایشان طرح نموده‌اند و لبّ مطلب این است که ما از مفهوم آیه برداشت می‌کنیم که حفظ کلام باطل هم حرام است نه فقط منطوقش، تا گفته شود، موردش شامل ما نحن فیه نمی‌شود. ایشان اعتقاد به عمومیت آیه هم دارند که مرحوم آیه‌الله خوبی و مرحوم مامقانی به آن اشکال وارد کرده‌اند.

مرحوم ایروانی نیز سه نقد به این دلیل

الأجرة عليه و جميع التقلب فيه»

طبق این بخش از روایت، صناعت حرام، آن است که جز فساد بر آن مترتب نباشد؛ هر نوع عملکردی در خصوص آن و هر نوع تصرفی در آن حرام است. (جمع التقلب فيه). و کتب ضلال که طبعاً جز فساد و اضلال بر آن مترتب نیست، انواع تقلب و تصرف در آنها حرام است که یکی از مصادیق تقلب و تصرف، «حفظ» می باشد، این تقریب استدلال است.

نقد دلیل: مرحوم آیه الله خوئی می گوید: «قسمت اول روایت که صناعتی را که فساد محض بر آن مترتب است، حرام کرده است، هیچ مستلزم حرمت نگهداری و حفظ مصنوع ندارد... نهایت چیزی که روایت می رساند، این است که تألیف کتب ضلال یا استنساخ آن حرام است، چون بر اینها صناعت صدق می کند (ولی بر حفظ صناعت صدق نمی کند)... و قسمت آخر روایت که می فرماید جمیع تقلب در این کار حرام است، نیز دلالت بر ما نحن فیه ندارد؛ زیرا نمی توان پذیرفت که «تقلب» بر حفظ صدق کند. خصوصاً اگر غرض کسی که حفظ کرده، این باشد که کتب ضلال به دست مردم نیفتد تا باعث اضلال آنها شود.»^۱

اشکال دیگری که ایشان به این دلیل و دلیل بعد - بخش دیگری از همین روایت - مطرح می کند «ضعف سند» روایت است که سبب می گردد قابلیت استناد برای احکام شرعیه را از دست بدهد.^۲ مرحوم ایروانی می گوید: «مورد این روایت، صنعت است و اگر ما بتوانیم یک

ملاک کلی از آن استفاده کنیم، این حکم از صنعت به غیر صنعت هم تجاوز می کند منتها در صورتی که در علت منع با صنعت مشارکت داشته باشد؛ یعنی همان چیزی که در صنعت وجود دارد و در این روایت مورد نهی قرار گرفته و آن عبارت است از منشأ فساد بودن، همان ملاک باید در این غیر صنعت هم وجود داشته باشد تا بتوانیم بگوییم حکم روایت به خاطر وجود ملاک به این غیر صنعت هم سرایت می کند و با تنقیح مناط این را هم حرام می سازد که علت و ملاک منع در صنعت منشأ فساد بودن است. اما این حکم، دیگر به حفظ مصنوع که منشأ فساد است یا هر موجود دیگری که منشأ فساد است، سرایت نمی کند. بله اگر بتوان از این روایت استفاده کرد، مبعوضیت وجود داشتن فساد را (به گونه ای که نابود کردن و ریشه کن ساختن آن مطلوب باشد) چه رسد به اینکه آن را از تلف شدن حفظ کند (اگر مبعوضیت وجود فساد از روایت استفاده شود، به طریق اولی مبعوضیت حفظ از تلف را هم می رساند) در این صورت می توان به این بخش بر ما نحن فیه استدلال کرد.»^۳

مرحوم مامقانی در مورد استدلال به این قسمت از روایت، اشکالی را مطرح کرده، بعد پاسخ می دهد: «توهم نشود که استدلال به این بخش، با فتوای مرحوم شیخ در مسأله نگهداری مجسمه، منافات دارد. چون در آنجا ایشان در استدلال به این بخش بر تحریم نگهداری مجسمه مناقشه کردند؛ ولی اینجا برای اثبات حرمت حفظ کتب ضلال، بر همین جمله

استدلال کرده اند. علت اینکه این دو مسأله منافات ندارد، این است که آنجا (در موضوع مجسمه) ترتب فساد، امر وجدانی نبود؛ لذا استدلال، مبتنی بر این بود که با حرام بودن صنعت، استدلال به ترتب فساد بر نگهداری مصنوع کنیم و این هم مبتنی بود بر اینکه یک حصر حقیقی وجود داشته باشد و چون نبود، مرحوم شیخ مناقشه کردند. ولی در اینجا مسأله بر خلاف است، یعنی ترتب فساد بر حفظ کتب ضلال یک امر وجدانی است؛ لذا استدلال تمام است.»^۴

اشکال دیگری که می توان مطرح کرد این است که این قسمت از روایت، مناط حکم را این قرار می دهد که محضاً و صرفاً منشأ فساد باشد، و در حفظ کتب ضلال اثبات این ملاک و وجود آن در تمام موارد، ممنوع است. یعنی اینگونه نیست که مطلقاً حفظ کتب ضلال جز ایجاد فساد، بهره و نتیجه دیگری نداشته باشد. بنابراین بر فرض گذشتن از اشکالات دیگر، این مسأله باقی است.^۵

نکته:

مرحوم شیخ وقتی این دلیل را مطرح می کند، می گوید: «قوله **لَيْسَ** فيما تقدّم من رواية تحف العقول إنما حرّم الله تعالى الصناعة التي يجيئ منها الفساد محضاً

(۱) مصباح الفقاهة، خوئی، ص ۲۵۶

(۲) همان منبع، ص ۲۵۷

(۳) حاشیه المکاسب، ایروانی، ص ۲۵

(۴) حاشیه غایة الآمال، مامقانی، ص ۸۰

(۵) هدایة الطالب، شهیدی، ص ۴۹



من فرمایند: «اگر این کتب، برای تو عامل تنجیم و قضاوت است، آنها را بسوزان و از بین ببر، که ملاک به ضلالت انداختن خود شخص فرض شده است.»

الخ^۱. اگر ایشان بخواهند فقط به همین عبارت مذکور استدلال کنند، هیچ ربطی به ما نحن فیه ندارد؛ زیرا بحث صناعت است و تحریم خود صناعت، آنهم صنعتی که منشأ فساد باشد (همانطور که در بیان مرحوم ایروانی و آیه‌الله خوئی و... اشاره شد)؛ لذا باید ادامه روایت را نیز به این قسمت ضمیمه کرد - که «الخ» می‌تواند نشان دهنده همین انضمام باشد - و جمله را تا پایان جمیع «التقلب فیه» تکمیل ساخت. آنگاه به این عبارت از ابتدا تا انتها بر ما نحن فیه استدلال کرد. کما اینکه در ابتدا کامل عبارت آورده شده است.

دلیل ششم: عبارات دیگر از روایت تحف العقول: «أو ما یقوی به الکفر و الشکر فی جمیع وجوه المعاصی أو باب برهن به الحق فهو حرام محرّم بیعه و شرائه و إمساکه».

مورد استدلال همین قسمت آخر است: «فهو حرام محرّم بیعه و شرائه و إمساکه»

تقریب استدلال: طبق این عبارات، نگهداری چیزی که باعث تقویت کفر و شرک یا اهانت به حق باشد، حرام است و

چون کتب ضلال، باعث تقویت کفر و اضلال مردم از حق می‌شود، لذا حفظش حرام است. استدلال در صورتی تامّ و فراگیر است که معنای امساک را ابقا و حفظ بگیریم که در برابر نابودکردن و محو ساختن است. و الاّ اگر امساک به معنای نگهداری خارجی باشد، انواعی از حفظ را (مانند به حافظه سپردن، استنساخ، مذاکره و...) شامل نمی‌شود.^۲

نقد دلیل: مرحوم آیه‌الله خوئی در مورد استدلال به این فقره از روایت تحف العقول می‌نویسد: «گرچه کبری از مسلمات است (حرمت خرید و فروش و امساک چیزی که باعث تقویت کفر می‌شود) لکن در صغری میدان وسیعی برای مناقشه وجود دارد؛ زیرا ما قبول نداریم که حفظ کتب ضلال تقویت کفر و اهانت به حق باشد. چنانکه این مطلب روشن است. مگر اینکه کسی با این انگیزه حفظ نماید، که آن حکمش مشخص است و از جهت حرمت انگیزه (تقویت کفر) کارش حرام می‌شود.»^۳

همچنین اشکال ضعف سند هم

چنانچه اشاره شد، مطرح است. البته این روایت، دلالت بر حرمت نگهداری چیزهایی دارد که باعث تقویت کفر یا اهانت به حق هستند. و بدون شک کتب ضلال باعث تقویت کفر می‌باشند. و می‌توان از این عبارات روایت، حرمت امساک آنها را به دست آورد. چون در استدلال نفرمودند حفظ نوعی تقویت کفر است (صغری) و کاری که تقویت کفر باشد حرام است (کبری)، پس حفظ هم حرام است (نتیجه) تا در صغری مناقشه شود.

بلکه روایت می‌فرماید چیزی که تقویت کفر باشد، بیعش و شرائش و امساکش حرام است.^۴

ضمناً روایت بر فرض اینکه اشکال دیگری نداشته باشد، تنها حفظ کتبی را شامل می‌شود که تقویت کفر یا اهانت به حق در آن باشد و غیر از این را گرچه گمراه کننده هم باشد، شامل نمی‌شود؛ مگر اینکه جمله «فی جمیع وجوه المعاصی» را توضیح و تعمیم دایره «ما یقوی به الکفر و الشکر» بدانیم که در این صورت هر نوع کتب ضلالی را در بر می‌گیرد.

دلیل هفتم: بخشی از حسنة عبدالملک بن اعین: حیث شکا إلى الصادق علیه السلام أنّی ابتلیت بالنظر إلى النجوم. فقال علیه السلام: أتقضى؟ قلت، نعم قال: أحرق کتیبک .

تقریب استدلال: در صورتی که امر «احرق» مولوی باشد و وجوب نفس را برساند، به این معنی است که از بین بردن کتابهای گمراه کننده و حاوی مطالب گمراه کننده، واجب است و کتب ضلال اگر فسادش بیشتر از کتب نجوم نباشد، کمتر نیست.^۵

(۱) المکاسب، ص ۲۹

(۲) هدایة الطالب: شهیدی، ص ۴۹

(۳) مصباح الفقاهة، خوئی، ص ۲۵۶

(۴) به این اشکال، در منهاج الفقاهة آیه‌الله روحانی، ج ۱، ص ۳۳۹ اشاره شده است.

(۵) اگر امر ارشادی باشد آنچه واجب است تنها ترک قضاوت است و احراق حتی واجب مندمی هم نیست.

نقد دلیل: همانطور که اشاره شد مبنای استدلال به این روایت آن است که امر «أحرق» را واجب مولوی نفسی بدانیم؛ لذا اشکالی که وارد می شود این است که این امر ظهور در ارشادی بودن دارد. علتش هم تفصیلی است که حضرت امام علیه السلام در سؤال خویش داده اند و فرموده اند: آیا از روی این کتابهای نجوم قضاوت می کنی؟ وقتی راوی پاسخ مثبت می دهد، می فرماید: آنها را بسوزان! پس معلوم می شود که اگر قضاوت نمی کرد، امری به سوزاندن نمی شد و این امر الان برای رهایی از قضاوت به وسیله کتب نجوم است، و این امر ارشادی می شود. در این صورت دلیلی بر مدعای ما نیست؛ چون مدعا «وجوب نفسی اتلاف کتب ضلال» است؛ یعنی با صرف نظر از هر چیزی، نابود کردن کتب ضلال یک واجب شرعی، و حفظ آن حرام است.

مرحوم ایروانی در این باره می گوید: «اگر هم ما این امر را وجوبی (مولوی) بگیریم معنایش این است که چون تنجیم حرام است و حفظ کتب نجوم مقدمه ارتکاب آن حرام است، لذا این هم بعنوان مقدمه حرام، حرام می شود؛ منتها به شرط اینکه مقدمه حرام، علت تامه ارتکاب آن حرام باشد، کما اینکه در مورد قضاوت با کتابهای نجوم مسأله همینگونه است، یعنی حفظ این کتب علت تامه ارتکاب حرام است و لذا حضرت امر به سوزاندن کردند. ولی اگر در موردی، مقدمه حرام علت تامه نبود، دیگر این حکم پیاده نمی شود. (حفظ کتب ضاله علت تامه اضلال نیست) و بر فرض که از این اشکال

چشم بپوشیم، امری که در روایت آمده است، دلالت بر حرمت حفظ کتب ضلال نمی کند و الا نباید حضرت بین قضاوت و عدم قضاوت تفصیل قائل می شدند. (یعنی اگر حفظ کتب ضاله حرام بود، باید حضرت مطلقاً می فرمودند: آنها را از بین ببر.) همین که می فرمایند اگر از روی آنها حکم می کنی، آنها را بسوزان، نشان می دهد که حفظ فی نفسه اشکال ندارد، ولی اگر برای شخص، مقدمه حرام شود، باید آن را از بین برد. آنچه ما در بحثمان بعنوان ملاک حرمت حفظ کتب ضلال مطرح می کنیم، این است که محتوایش باطل و گمراه کننده باشد، نه اینکه برای شخص حفظ کننده باعث گمراهی شود. در حالی که مقتضای این روایت، صورت دوم است. یعنی امام علیه السلام می فرمایند: «اگر این کتب، برای تو عامل تنجیم و قضاوت است، آنها را بسوزان و از بین ببر، که ملاک به ضلالت انداختن خود شخص فرض

شده است.»^۱ آیه الله خوینی هم می گوید: «همین که حضرت تفصیل دادند، معنایش این است که دو صورت در حکم مشترک نیستند؛ دلالت دارد بر اینکه اگر از روی این کتب، حکم نمی کند، حفظش جایز است.»^۲ از تفصیلی که امام در این روایت داده اند، مرحوم شیخ وارد مبحث دیگری می شود که ما آن را جداگانه طرح می کنیم.

بعد از ذکر ادله هفتگانه و نقد آنها، باید اشاره کرد که مرحوم صاحب جواهر دلیل دیگری بر حرمت دارد که عبارت است از: «وجوب جهاد با اهل ضلال»؛ ایشان

می فرماید: «از ادله ای که دلالت می کند بر وجوب نبرد و پیکار با اهل گمراهی و تضعیف آنها به هر صورت ممکن، می توان حرمت حفظ کتب ضلال را استفاده نمود؛ زیرا واضح و بدیهی است که مراد از امر به جهاد، نابود کردن مذهب آنها، به وسیله نابود کردن و کشتن اهل ضلال است. پس به طریق اولی نابود کردن چیزی را هم که باعث تقویت آنها می شود، شامل می گردد.»^۳

این مطلب را می توان دلیل هشتم در مسأله، قلمداد کرد. و البته اشکالی که بر آن وارد است، این است که حفظ کتب ضلال در همه موارد فی نفسه تقویت اهل ضلال و مذهب آنها نیست مگر اینکه انگیزه حافظ این باشد که در آن صورت قضیه تفاوت می کند.

بحث ادله و نقد آنها در اینجا به پایان می رسد.

صور مفروض در حفظ کتب ضلال

پس از آنکه مرحوم شیخ با استناد به ادله ای، حرمت حفظ کتب ضلال را فی الجمله اثبات کرد، وارد بحث صور جزئی حفظ شده و موارد را بطور دقیق طرح می کند و حکم آن را بیان می دارد که در نتیجه مشخص می شود، حفظ کتب ضلال صد در صد و در همه موارد حرمت ندارد. از مجموع عبارات مرحوم شیخ می توان چند حالت برای حفظ کتب

(۱) حاشیه المکاسب، ایروانی، ص ۲۵

(۲) مصباح الفقاهة، خوینی، ص ۲۵۷

(۳) جواهر الکلام، نجفی، ج ۲۲، ص ۵۷

ضلال تصوّر کرد:

۱- هیچ مفسده‌ای بر ابقای کتب ضلال مترتب نیست یا احتمال ترتب آن بعید است.

۲- ترتب مفسده غالبی و فعلی است ولی ترتب مصلحت احتمالی و موهومی است.

۳- غلبه یا ترتب مفسده است؛ لکن مصلحت نادره غیر قابل اعتنا هم بر آن مترتب است.

۴- هم مصلحت فعلی بر آن مترتب است هم مفسده، لکن مفسده مترتبه قویتر است.

۵- صورت پنجم را مرحوم شیخ با صراحت ذکر نکرده است.

۶- هم ترتب مصلحت هم ترتب مفسده احتمالی است، لکن احتمال ترتب مصلحت قویتر و یا زمان وقوع آن نزدیکتر است.

۷- بطور قطع یا به احتمال نزدیک به یقین فقط مفسده بر آن مترتب است.

حکم هر یک از موارد:

حالت اول: مرحوم شیخ در این مورد، چنین می‌گوید: «مقتضای تفصیلی که امام علیه السلام در سؤال از عبدالملک قائل شدند، این است که اگر بر ابقا و نگهداری کتب ضلال مفسده‌ای مترتب نشود، حفظ آن حرام نیست. همچنین در استدلال به روایت تحف العقول ذکر شد که ملاک تحریم در آن بخش از روایت، ترتب فساد محض بر آن بود (بما یجی منه الفساد محضاً) همین است که اگر فساد بر آن مترتب نشود، حرام نیست.^۱

مصلحت موهوم

که تنها احتمال آن می‌رود

یا مصلحتی که

محقق الوقوع است و

حتماً مترتب می‌شود،

ولی یک مصلحت نادر غیر قابل

اعتنایی (در برابر

مفسده آن) است، اعتباری

ندارند.

مرحوم سید قسمت دوم بیان شیخ انصاری علیه السلام را مورد مناقشه قرار داده می‌گوید: «این مطلب مورد قبول نیست که مقتضای روایت تحف العقول هم این باشد که تنها در صورت ترتب مفسده، حکم حرمت بیاید. آنچه از ادله بیان شده به دست می‌آید (البته به غیر از حکم عقل که مقتضایش اکتفا به صورت علم به ترتب ضلاله و مفسده است) سایر وجوه می‌گوید هر آنچه شائیت اضلال و فساد دارد، اتلاف و از بین بردنش واجب است. چنانکه در مورد بت، صلیب، آلات قمار و مانند آن حکم می‌شود. بنابراین وجوب اتلاف مقدّمی و برای رهایی از ضلالت و مفسده‌ای که بر آن مترتب می‌شود نیست؛ لازمه‌اش این است که ما در حکم به حرمت، اکتفا کنیم به صورتی که علم به ترتب گمراهی و مفسده بر حفظ این کتب داریم (کما اینکه اگر به حکم عقل بخواهیم تمسک کنیم مقتضای قاعده همین است) ولی این خلاف ظاهر کلمات فقهاست که حکم به حرمت را مقید به

صورت علم ننموده‌اند.^۲ به هر حال از عبارات مرحوم شیخ استفاده می‌شود که ایشان حرمت را منوط به صورت علم به ترتب مفسده یا احتمال قابل اعتنا می‌دانند و بطور مطلق قائل به حرمت حفظ کتب ضلال نیستند.

حالت دوم و سوم: مرحوم شیخ در این زمینه می‌گوید: «بله! مصلحت موهوم که تنها احتمال آن می‌رود یا مصلحتی که محقق الوقوع است و حتماً مترتب می‌شود، ولی یک مصلحت نادر غیر قابل اعتنایی (در برابر مفسده آن) است، اعتباری ندارند. بنابراین جایز نیست حفظ کتب ضلال به خاطر مجرد احتمال ترتب مصلحت، در حالی که غلبه یا ترتب مفسده است (یعنی در صورتی که غالباً مفسده بر حفظ مترتب می‌شود و ما تنها احتمال ترتب مصلحت می‌دهیم) و همچنین حفظ کتب مزبور جایز نیست فقط به خاطر وجود مصلحت نادر غیر قابل توجه که بر حفظ مترتب می‌شود.»^۳ حاصل این بخش از بیان مرحوم شیخ آن است که اگر ترتب مصلحت، احتمالی بود درحالی که ترتب مفسده غلبه و فعلیت دارد، یا اینکه مصلحت حتماً مترتب می‌شود ولی به نسبت مفسده‌ای که بر آن مترتب است، این مصلحت ارزشی ندارد و قابل اعتنا نیست، در این دو صورت حفظ جایز نمی‌باشد.

(۱) المکاسب، انصاری، ص ۲۹

(۲) حاشیه المکاسب، ایروانی، ص ۲۳

(۳) المکاسب، انصاری، ص ۲۹

حالت چهارم و ششم: مرحوم شیخ می‌گوید: «... اگر مفسده محققه با یک مصلحت اقوی معارض شود یا مفسده متوقعه و محتمله با مصلحتی معارض شود که یا احتمال وقوعش از احتمال وقوع مفسده قویتر است یا زمان وقوعش نزدیکتر است، در این صورت، دلیلی بر حرمت نداریم مگر اینکه اجماعی ثابت شود یا ملتزم شویم به اطلاق معقد نفی خلاف که این نفی خلاف کمتر از نقل اجماع نیست.»^۱

یعنی اگر اجماعی ثابت شود بر اینکه در این دو حالت، حفظ حرام است یا اینکه بگوییم آن عنوانی که در آغاز بحث نفی خلاف طرح شد و گفتیم «بلاخلاف»، آن عنوان مطلق است (حفظ کتب ضلال) و به خاطر اطلاقش این حالتها را هم شامل می‌شود و لذا اینها هم حرام است. ظاهراً اجماعی که در این مورد ثابت نشده است و اما در مورد معقد نفی خلاف، مرحوم شیخ در ادامه مطلب می‌فرماید: «علی‌ای حال از معقد نفی خلاف (عنوانی که خلاف فقها از آن نفی شد) ظاهر نمی‌شود مگر حرمت چیزی که موجب ضلال و گمراهی باشد، یعنی ضلال و گمراهی و مفسده بر آن مترتب باشد؛ مقتضای ادله‌ای هم که ارائه شد، همین است.»^۲ پس در حالت چهارم و ششم هم، حکم، عدم حرمت حفظ است. مرحوم سید در این قسمت هم اشکالی وارد کرده می‌گوید: «اینجا، مقام تراحم نیست که بگوییم اگر مفسده با مصلحت اقوی معارض کرد، دیگر حفظ حرام نیست. اگر بحث تراحم بود، آن

مصلحتی که با مفسده تعارض و تراحم پیدا کرده، باید واجب التحصیل باشد. چون اگر ما فرض را بر این گذاشتیم که دلیل حرمت عام است، جایز نیست دست از آن برداریم، مگر زمانی که با مطلب مهمتری مزاحمت پیدا کند و مزاحمت حاصل نمی‌شود، مگر در جایی که آن مطلب مهمتر، تحصیلش واجب باشد. و اما اگر فرض را بر این بگذاریم که دلیل، شمول و عمومیتی ندارد، در این صورت می‌توان به مجرد وجود هر نوع مصلحتی، از آن حکم دست برداشت؛ زیرا فرض این است که دلیل از شمول و تحت پوشش قرار دادن همه موارد قاصر است. در اینجا مورد مانند مبحث حرمت کذب می‌شود که به مجرد وجود مصلحت، از آن دست بر می‌داریم چون عمومیتی در دلیلش وجود ندارد که شامل حالت وجود مصلحت هم بشود. و از قبیل حرمت شرب خمر نیست (یعنی اگر گفتیم دلیل حرمت حفظ عمومیتی ندارد و لذا به صرف وجود مصلحت دست از حکم بر می‌داریم، مانند بحث حرمت شرب خمر نیست) که در اینجا شرب خمر را جایز نمی‌کند مگر یکی از عناوین مشخص مانند ضرر یا حرج و مشقت یا مزاحمت با واجب یا حرام دیگری. و اگر این عناوین نباشد، هر نوع مصلحتی که وجود داشته باشد باعث دست برداشتن از حکم حرمت شرب خمر نمی‌شود؛ زیرا دلیلش عمومیتی دارد که این موارد وجود مصلحت را هم شامل می‌شود.»^۳ مرحوم سید مشخص نکرده که بهر حال ما نحن فیه از کدام نوع است و دلیل عمومیت

دارد یا ندارد. ولی ظاهراً نظرشان این است که دلیل عام است و با وجود مصلحت و به صرف آن، نمی‌توان دست از حکم برداشت.

حالت پنجم: این قسم را مرحوم شیخ با صراحت مطرح نکرده ولی از بیاناتشان مشخص است که اگر مفسده مترتبه اقوی باشد، حفظ حرام است.

اشکالی که مرحوم سید فرمود، اینجا هم طرح می‌شود، که بحث تراحم نیست، بلکه دلیل یا عام است یا عام نیست؛ اگر عام باشد، مصلحت ولو اقوی هم باشد، حفظ حرام است و اختصاصی به مورد اقوی بودن مفسده ندارد. و اگر دلیل عمومیت نداشته باشد، مصلحت ولو اضعف از مفسده هم باشد، دیگر حکم حرمت مترتب نمی‌شود. و اگر گفته شد اینجا بحث تراحم طرح است، در این صورت مصلحت مترتبه‌ای که واجب التحصیل باشد با مفسده تعارض می‌کند ولو مفسده اقوی باشد. و اگر مصلحت واجب التحصیل باشد، حتی در صورت اقوی بودن هم، مزاحمتی وجود ندارد.

حالت هفتم: بیان مرحوم شیخ این است: «از آنچه بیان شد، نتیجه می‌گیریم که حفظ کتب ضلال حرام نیست مگر از جهت ترتب قطعی مفسده گمراهی بر آن و یا احتمال نزدیک به یقین بر اینکه

(۱) همان منبع، ص ۳۰

(۲) المکاسب، انصاری، ص ۳۰

(۳) حاشیه المکاسب، طباطبایی، ص ۲۳

کتاب نوشته شده انگیزه است برای اینکه شخص در برابر جرم و ماده کتاب این قیمت معین را بپردازد، در مورد استناد به آیه اجتناب از قول زور هم قبلاً گفته شد که اولاً مراد اجتناب از ایجاد است نه اجتناب از فرد موجود از آن قول باطل و ثانیاً معلوم نیست قول بر کتابت هم صدق کند. در مورد آیه اشتراء لهو الحدیث هم قبلاً عرض شد که اشتراء کنایه از رد و بدل کردن و تکلم به کلام باطل است به قصد اضلال از راه خدا و این هیچ ربطی به مسأله معامله بر مقول (یعنی آنچه گفته شده یا آنچه نوشته شده و باطل است) ندارد. و بر فرض هم معامله را شامل شود، دلالت بر فساد معامله نمی‌کند.^۳

به این ترتیب، مرحوم ایروانی هر سه دلیلی را که مرحوم شیخ برای عدم صحت



اگر ترتب مصلحت،

احتمالی بود در حالی که ترتب

مفسده غلبه و فعلیت دارد، یا

اینکه مصلحت حتماً مرتب

می‌شود ولی به نسبت مفسده‌ای

که بر آن مرتب است،

این مصلحت ارزشی ندارد و

قابل اعتنا نیست، در این

دو صورت حفظ جایز

نمی‌باشد.

ضالّه هم حرام است یا خیر؟ آنچه در عبارت مرحوم شیخ به آن تصریح شده، حکم کتبی است که مشتمل بر مطالب باطل هستند ولی گمراه کننده نمی‌باشند. در این زمینه می‌گوید: «... بله! کتابهایی که حاوی مطالبی باشند که فی نفسه باطل هستند، لکن ضالّتی بر آنها مرتب نمی‌شود، اینها تحت اموال داخل نیستند؛ لذا در برابر مال هم قرار نمی‌گیرند (معامله با آنها صحیح نیست) به دلیل اینکه منفعت محلّله مقصوده ندارد همچنین دو آیه شریفه مذمت اشتراء حدیث لهو و امر به اجتناب از قول زور بر این مطلب، دلالت دارد.»^۲ پس مرحوم شیخ با سه دلیل، معامله کتب حاوی مطالب باطل را صحیح نمی‌داند. از عبارت برمی‌آید که به طریق اولی معامله کتب ضالّ هم که علاوه بر باطل بودن، ضالالت بر آن مترتب است، صحیح نیست.

مرحوم ایروانی در اینجا می‌گوید: «چنانچه در عبارت مبسوط از شیخ طوسی نقل شد، هر کاغذی قیمتی دارد، بنابراین آنچه در مالیت داشتن، مورد نظر قرار می‌گیرد، خود کاغذ است، نه نوشته روی آن (یعنی در حقیقت معامله و معاوضه روی خود کتاب و ماده آن انجام می‌شود که اینهم در هر صورت دارای ارزش و مالیت است ولی مطالب مضلّه روی آن نوشته شده است). بلکه بعید نیست بگوییم در تمام معاملات کتب قیمت در برابر عین و ذات کتاب (کاغذ یا جرم یا...) قرار می‌گیرد نه در برابر نوشته آن که از قبیل اعراض است. بله، آنچه در

ضالالت و مفسده بر آن مترتب می‌شود.»^۱ یعنی فقط در این صورت است که حفظ کتب ضلال حرام می‌شود و صورتهای دوم، سوم و پنجم هم این شرط قطع به ترتب مفسده یا احتمال قوی را دارند و لذا در آنجا هم حکم به حرمت شد.

پس مرحوم شیخ در ابتدای بحث بطور مجمل می‌فرماید: حفظ کتب ضلال حرام است؛ ولی بعداً تصریح می‌کند که این حرمت منوط به علم یا احتمال قوی بر ترتب فساد بر این حفظ است. با این توضیح، چه بسا دیگرانی هم که ادّله ایشان را بر حرمت رد کرده‌اند، در این جهت با ایشان موافق باشند. یعنی در یک صورت همه بر حرمت آن اتفاق دارند که یقین باشد خود حفظ، باعث مفسده و اضلال است. در این صورت چنانچه در بعضی موارد اشاره شد، همه قبول دارند که حرام است؛ زیرا شکی در حرمت اضلال عن سبیل الله نیست. و در جایی که خود حفظ، اضلال نباشد، بلکه تنها موجب حفظ مطالب مضلّه باشد، هم مرحوم شیخ و هم دیگران قائل به جواز آن هستند. البته از ظاهر عبارات مرحوم سید برمی‌آید که ایشان این حرمت را منوط به علم نمی‌دانند. صاحب جواهر هم با قاطعیت بر حرمت حفظ کتب ضلال پا می‌فشارد. البته استثنائاتی هم قائل است که در جای خود به آن اشاره خواهد شد.

حکم معامله کتب ضلال

نوع دیگری که در مکاسب به آن اشاره می‌شود و شایسته است به آن پرداخته شود، این است که آیا خرید و فروش کتب

(۱) المکاسب، انصاری، ص ۳۰

(۲) المکاسب، انصاری، ص ۳۰

(۳) حاشیه المکاسب، ایروانی، ص ۲۵

معامله برکتب باطل آورده بود، رد می‌کند. این اشکالات شامل کتب ضالّه هم می‌شود و اختصاصی به کتبی که فی نفسه مطالبش باطل است، ندارد.

آیه الله خوئی هم در پایان بحثش، اشاره‌ای به این مسأله دارد: «از آنچه ذکر کردیم، حکم وضعی و تکلیفی معامله بر کتب ضلال هم روشن می‌شود»^۱ و چون ایشان قائل به حرمت حفظ نیست، ظاهراً معامله را نیز جایز می‌داند و صحیح؛ مگر اینکه انسان به قصد اضلال این کار را انجام دهد و عنوان اضلال بر خود معامله صدق کند که در آن صورت، از این جهت حرام می‌شود و حفظ کتب هم، اگر خودش عنوان اضلال از راه خدا پیدا می‌کرد، همین حکم حرمت را داشت و گمان نمی‌رود کسی این حکم را در این فرض قبول نداشته باشد.

موارد استثناء

یکی از مباحثی که هم از سوی قائلان به حرمت و هم از سوی مخالفان با حرمت حفظ کتب ضلال طرح شده، این است که اگر حفظ کتب ضلال حرام شد، آیا موارد استثنایی دارد یا خیر. مرحوم شیخ بعد از بیان حکم تصانیف مخالفان می‌گوید: «از آنچه ما ذکر کردیم که ملاک حرمت، جریان ادلّه است و ادلّه در بسیاری از کتب مخالفان جریان ندارد، زیرا مفسده و اضلالی بر آنها مترتب نیست، روشن شد که وجه آنچه از مسأله استناد شده، چیست، که موارد مستثنی عبارت است از این که کتب ضلال را برای نقض کردن مطالبش و احتجاج و استدلال

بر اهلش و محکوم ساختن آن حفظ کند یا برای اینکه از مطالبش مطلع شود تا بتواند با علم بر عقاید مخالفان، در موارد ضرورت تقیه نماید یا انگیزه‌هایی از این قبیل. صاحب جامع المقاصد چه نیکو فرموده است که فواید حفظ این کتب، زیاد است»^۲

قسمت دوم بیان مرحوم شیخ که اطلاع بر مطالب آنها بمنظور رعایت تقیه باشد، مخصوص کتب مخالفان است. ولی حفظ کتب برای نقض و ردّ آن و احتجاج بر اهل ضلال، اختصاصی به کتب مخالفان ندارد. بنابراین هر نوع کتب ضالّه‌ای را اگر انسان بمنظور نقض مطالبش و محکوم کردن گمراهان، حفظ کند، این حفظ جایز است. بلکه این اصلاً تحت حکم حرمت نمی‌رود؛ زیرا گفته شد که ادلّه حرمت، ملاک تحریم را روی ترتب مفسده برده‌اند و در چنین مواردی نه تنها مفسده مترتب نیست، بلکه مصلحت مترتب است.



«اگر ما حرمت

حفظ کتب ضلال را بپذیریم و

از اشکالها چشم بپوشیم،

مسلماً حفظ آنها برای

رد مطالبش یا اظهار و

آشکار ساختن عقاید خرافی،

افسانه‌های مضحک و

احکام سستی که در

آنهاست، بر مردم، اشکالی

ندارد.»

صاحب جواهر در این زمینه می‌گوید: «... و از همین جا علت استثنا در جایی که به انگیزه نقض مطالب، حفظ شود، روشن می‌گردد؛ زیرا این حفظ در واقع اتلاف و نابود کردن کلّ ضلال و مکتب باطل است که مسلماً اولویتش بیش از اتلاف آحاد این کتابهاست که وقتی یک یا دو کتاب را انسان از بین ببرد، فساد مترتب بر مطالب آنها بکلی مرتفع نمی‌گردد، ولی اگر به طرق استدلالی، مطالب آن نقض و ردّ شود، فساد آن بکلی منتفی می‌شود و هدف هم همین است. اما اینکه بخواهد بر اهلش بوسیله اطلاع از مطالب آنها احتجاج کند، در صورتی که به همین مسأله نقض برگردد، استثنائش صحیح است؛ ولی اگر نقض مطالب باطل در کار نباشد، استثنائش خالی از اشکال نیست.» آیه الله خوئی که در تمام ادله حرمت حفظ، مناقشه کردند در پایان بحثشان می‌فرماید: «اگر ما حرمت حفظ کتب ضلال را بپذیریم و از اشکالها چشم بپوشیم، مسلماً حفظ آنها برای رد مطالبش یا اظهار و آشکار ساختن عقاید خرافی، افسانه‌های مضحک و احکام سستی که در آنهاست، بر مردم، اشکالی ندارد»^۳ یعنی بر فرض حرام بودن حفظ کتب ضلال، این موارد، استثناست.

حضرت امام خمینی رحمته الله علیه می‌فرماید: اگر هدف و منظور صحیح و درستی بر نگهداری، خواندن و تعلیم و تعلّم کتابهای

(۱) مصباح الفقاهة، خوئی، ص ۲۵۷

(۲) المکاسب، انصاری، ص ۳۰

(۳) جواهر الکلام، نجفی، ج ۲۲، ص ۵۷

گمراه کننده مترتب نباشد، حکم تمامی این عناوین حرمت است. اگر کسی مثلاً به منظور ابطال ادله نویسنده کتابی و رد و نقض مطالب آن، کتاب مفسد و گمراه کننده‌ای را مطالعه کند، یا نگه دارد، یا بخرد و خود او هم کاملاً از خطر انحراف و گمراهی به وسیله مطالب این کتاب در امان باشد، در این صورت اشکالی بر عمل او مترتب نیست. در غیر این صورت کسی حق نگهداری و مطالعه اینگونه کتابها را ندارد. همچنین می‌فرماید: بر اکثر مردم عادی که خطر لغزش و گمراهی در آنها زیاد است، لازم است از کتابهایی که مشتمل بر مطالب خلاف عقاید اسلامی و شبهات و مغالطه‌هاست، دوری و پرهیز کنند. خریدن، نگهداری و حفظ اینگونه کتب برای آنها جایز نیست؛ بلکه واجب است، این کتابها را از بین ببرند.^۱

جمع بندی اقوال :

از مجموع مباحث طرح شده استفاده می‌شود که در مورد حفظ کتب ضلال سه نظریه وجود دارد:

۱- حفظ کتب ضلال، مطلقاً حرام است. صاحب جواهر قائل به این قول است.
 ۲- حفظ کتب ضلال حرام نیست. آیه‌الله خویی و مرحوم ایروانی از قائلان به این فتوی هستند. البته اگر حفظ کتب ضلال خودش عنوان اضلال پیدا کند، این بزرگواران هم ظاهراً در حرمت آن سخنی ندارند؛ و همچنین در مواردی که حفظ به قصد اضلال باشد.

۳- اگر بر حفظ، مفسده یا ضلالتی مترتب شود، حرام است. شیخ انصاری گرچه ابتدا در بیان مطلب و اقامه دلیل، ظاهراً حفظ کتب ضلال را بدون قید و شرط حرام دانست، بعداً تصریح می‌فرماید که تنها در صورتی حفظ حرام

است که بطور قطع یا به احتمال قریب به یقین، مفسده‌ای بر حفظ کتب، مترتب شود. اما اگر احتمال ضعیفی مبنی بر ترتب ضلالت و مفسده داده شود یا مفسده قطعیه با مصلحت اقوایی تعارض پیدا کند، حفظ حرام نیست.

مرحوم شیخ برای اثبات مدعای خود هفت دلیل اقامه کرد و به مباحثی چون تنقیح عنوان بحث، حکم کتب آسمانی منسوخه و تصانیف مخالفان پرداخت. معامله کتب ضالّه و نیز حفظ کتبی که قسمتی از آنها گمراه کننده است، دو فرعی است که در پایان به حکم آن اشاره کرد.

نظر امام خمینی علیه السلام هم تقریباً شبیه نظر شیخ انصاری است.

۱) تحریر الوسیله، موسوی خمینی، ج ۱، فی المکاسب المحرمة، مسأله ۱۵

منابع :

- تحریر الوسیله: موسوی خمینی، نجف اشرف، بی تا، بی جا

- التحقیق فی کلمات القرآن الکریم: حسن مصطفوی، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، (ج ۷)، چاپ هفتم، ۱۴۰۸ هـ ق، (ج ۸)، چاپ اول

- جواهر الکلام: شیخ محمد حسن نجفی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱ م، چاپ هفتم

- حاشیه المکاسب: میرزا علی ایروانی غروی، قم، انتشارات کتبی نجفی، ۱۳۷۹، چاپ دوم

- حاشیه المکاسب: سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، تهران، دارالمعارف الاسلامیه، ۱۳۷۸

- حاشیه غایه الآمال فی شرح کتاب المکاسب: شیخ محمد حسن مامقانی، قم، مجمع الذخائر الإسلامیه

- مجمع البیان فی تفسیر القرآن: شیخ ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۷۹ هـ ق

- مصباح الفقاهة: سید ابوالقاسم خویی، قم، مطبعة سید الشهداء، چاپ دوم. (فی المعاملات، جزء اول)

- المکاسب: شیخ مرتضی انصاری، تبریز، چاپخانه اطلاعات، ۱۳۷۵ هـ ق

- منهاج الفقاهة: روحانی، قم، چاپ علمیه، ۱۴۱۸ هـ ق

- المیزان فی تفسیر القرآن: سید محمد حسین طباطبایی، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۹۲ هـ ق، چاپ دوم

- هدایة الطالب إلى أسرار المکاسب: حاج میرزا فتح شهیدی تبریزی، مؤسسه چاپ رضایی، چاپ سوم